

نصرت‌الدوله فیروز و مجلس چهارم

شیدا منشئی

کارشناس ارشد تاریخ ایران (دوره اسلامی)

از دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

چکیده

شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز از تأثیرگذارترین شخصیت‌های سیاسی ایران در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی است. تقدیر روزگار این بود که او چونان بسیاری دیگر از سیاست‌ورزان دوره قاجار، هم به سلطنت قاجار خدمت نماید و هم ایام رضاخان و رضاشاه بعدی را نظاره‌گر باشد. او تحصیل‌کرده فرانسسه و سیاست‌ورزی را نزد پدرش عبدالحسین‌خان فرمانفرما آموخته بود. نام او ابتدا با قرارداد ۱۹۱۹م بر زبان‌ها افتاد چرا که یکی از امضاءکنندگان قرارداد به شمار می‌رفت. این قرارداد آبروی سیاسی شاهزاده را به شدت به خطر انداخت و شاهزاده اندیشید که با شرکت در انتخابات مجلس چهارم آبروی رفته را بازیابد. از آنجا که تحصیل‌کرده حقوق بود و سخنوری قابل، توانست از پس همه مشکلات در مجلس چهارم برآید و البته حمایت آیت‌الله مدرس نیز بی‌دریغ بود. عمر مجلس چهارم بسیار کوتاه بود و نصرت‌الدوله زین پس نیز ایفاگر نقش‌هایی بس کلیدی در دوره دوساله قاجار و سپس رضاشاه شد. مجلس چهارم آغاز حیات سیاسی دوباره نصرت‌الدوله به شمار می‌رود و از این نقطه نظر اهمیت بسیاری دارد.

کلید واژه‌ها: نصرت‌الدوله فیروز، مجلس چهارم، آیت‌الله مدرس، انگلستان.

پرتال جامع علوم انسانی

۱- در ابتدای راه

مجلس چهارم در فضایی شکل گرفت که جنگ جهانی اول به اتمام رسیده بود. پیش از اتمام جنگ، بخاطر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، روسیه نیروهایش را از ایران بیرون کشیده و دولت انقلابی تمام قراردادهای قبلی را ملغی کرده بود. انگلستان نیز با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ میلادی و همچنین ایفای نقش در کودتای ۱۲۹۹ ه.ش چهره تاریکی از خود در آستانه سده جدید خورشیدی در ایران به تصویر کشیده بود.^۱

در عرصه داخلی، مردم تهران تلاش می نمودند مخالفت خود را آشکارا با انتخابات بیان کنند (به صورت تظاهرات و پخش شبنامه) زیرا انتخابات را امری دموکراتیک تلقی نمی کردند و می پنداشتند که انجام این انتخابات برای آن است که قرارداد ۱۹۱۹ م هرچه سریع تر در آن به تصویب برسد چرا که اجرای قرارداد منوط به تصویب مجلس بود. مردم تصور می نمودند که نمایندگان دست چین خواهند شد که قرارداد را به مرحله اجرا برسانند.^۲

انتخابات براین منوال بود که زمانی طولانی صرف آن می شد. این امر در شهرها زودتر و در مناطق دورافتاده به دلیل نبود امکانات دیرتر انجام می گردید. نامزد انتخاباتی باید حدود شش ماه قبل از انتخابات در منطقه مورد نظر حضور می داشت تا مردم او را بشناسند. نصرت‌الدوله فیروز نیز در سال ۱۲۹۹ ه.ش که از اروپا به ایران آمد مستقیماً به تهران نیامد بلکه مدتی را در غرب ایران گذراند و در کرمانشاه تلاش نمود تا مردم با او و اندیشه‌ها و طرحهای آشنا شوند.^۳

مجلس چهارم در سال ۱۳۰۰ ه.ش افتتاح شد. معترضین با پخش شبنامه با عناوینی چون «افتتاح یا فاتحه آزادی» سعی داشتند اعتراض خود را مطرح کنند، با این حال مجلس چهارم میدانی برای رقابتهای شخصیت‌ها و همچنین دنبال کردن دشمنی‌های شخصی شد زیرا هرکس پیکان تیز انتقاد خود را به روی دیگری نشانه گرفته بود. احزاب در این زمان رو به افول رفته بودند و نمایندگان تنها به فکر منافع شخصی خود بودند.^۴

دو حزب عمده در مجلس چهارم وجود داشتند: یکی حزب اصلاح طلب و دیگری حزب سوسیالیست. حزب اصلاح طلب، اکثریت را در مجلس چهارم به خود اختصاص داده و در واقع، جایگزین و وارث حزب اعتدالیون قبلی شده بود که اعضای آن را روحانیون، تجار، اشراف زمین دار و افرادی همچون مدرس، آشتیانی، بهبهانی، تیمورتاش و نصرت‌الدوله تشکیل می دادند.^۵

اقلیت مجلس را حزب سوسیالیست تشکیل می‌دادند که گرایش شدیدی به سیاستهای شوروی داشتند و تحت رهبری سلیمان میرزا، سیدمحمد صادق طباطبایی و نامزد مورد نظر آنها نیز مستوفی الممالک بود.^۶

اصلاح‌طلبان، بصورت توأم به ارتباط ایران با شوروی و آمریکا معتقد بودند، مخصوصاً از نظر سروسامان دادن به امور مالی و دارایی کشور که نیاز مبرم به استخدام مستشار خارجی آن هم آمریکایی احساس می‌شد. این حزب نظام اجباری را برای حفظ ایران در زمان تجاوز بیگانگان از نیازهای مبرم جامعه می‌دانست. حزب اصلاح طلب از لحاظ خط مشی یکپارچه نبود و مجموعه‌ای بود از سلاقی متفاوت و در واقع باقیمانده احزاب مختلف بود که زیر لوای حزب اصلاح‌طلبان به مجلس چهارم راه پیدا کرده بودند. این حزب تشکیلات قوی در شهرهای دیگر نداشت و فقط در تهران با تکیه بر توانایی‌های اعضای آن امور را در دست گرفتند.^۷

انتخابات امری بود که با تقلب عجین گشته و گاهی به شکل کاملاً پنهان و افزودن رأی به صندوق صورت می‌گرفت. این افزایش رأی از طریق سوراخ گنبد ساختمان، تطمیع مالی، اسلحه و... صورت می‌گرفت. نصرت‌الدوله به عنوان نماینده از شهر کرمانشاه نیز از این امر مبرا نبود زیرا بومی آن منطقه به شمار نمی‌رفت، گرایش‌های منطقه‌ای نداشت و تنها به خاطر حکومت بردارش در غرب کشور و زمینه سازی‌های وی بود که از شهر کرمانشاه انتخاب شد و به مجلس رفت.^۸

با این تفصیلات، نصرت‌الدوله فیروز از کرمانشاه به مجلس چهارم راه یافت. زمانی در شیراز عبدالحسین میرزا فرمانفرما پدر نصرت‌الدوله با ظاهرسازی در گرفتن تعرفه و اخذ رأی و حتی مهر کردن در ورودی مسجد، مردم را فریفت. گفته شده است که آراء مورد نظر او توسط فردی از سوراخ گنبد به داخل مسجدی که درهای ورودیش بسته شده بود و با کمک هیأت نظارت بر انتخابات به صندوق واریز گردید. اما شاهزاده نصرت‌الدوله این کارها را در کرمانشاه انجام نداد و در واقع از مردم ساکن منطقه به ویژه عشایر با دادن اسلحه موزر رأی گرفته شد.^۹ این مهم در مجلس چهارم باعث اعتراضاتی از سوی برخی نمایندگان شد. سیدمحمدصادق طباطبایی استدلال کرد که مردم کرمانشاه با رضایت خاطر رأی نداده‌اند اما رایزنی‌های شاهزاده کار خود را کرد: او با کمیسیونی معروف به «کمیسیون تهران» - که در مجلس بسیار قدرتمند بود - به اصطلاح لابی (Lobby)^{۱۰} نمود و حضور وی در مجلس حاصل چنین کاری با کمیسیون قدرتمند تهران بود.^{۱۱}

با این وجود، تنها نیمی از مردم کرمانشاه در انتخابات مجلس چهارم شرکت کرده بودند. از نظر طباطبایی، انتخاب نصرت‌الدوله با غفلت از آراء نیم دیگر مردم کرمانشاه امری طبیعی به نظر نمی‌رسید.^{۱۲}

مخالفین شاهزاده فیروز را رها نکردند. به محض رسمیت یافتن مجلس صحبت از نصرت‌الدوله بود که با امضای قرارداد ۱۹۱۹م خود را منقرض ساخته بود و بسیاری از نمایندگان قصد کردند که از او توضیحاتی بخواهند.^{۱۳} صلاحیت اعتبارنامه نصرت‌الدوله دقیقاً در بدترین زمان ممکن در مجلس چهارم مطرح گردید. پیش از این، مجلس اعتبارنامه چند تن را که با کابینه سیاه مرآده داشتند، رد صلاحیت کرده بود و زمانی که نوبت به بررسی صلاحیت نصرت‌الدوله رسید آیت‌الله مدرس با استفاده از موقعیت خود به عنوان نایب رئیس اول به نفع شاهزاده وارد عمل شد و از او حمایت کرد.^{۱۴} طباطبایی و سلیمان‌میرزا موضع مرحوم مدرس را نسبت به اعتبارنامه نصرت‌الدوله زیر سؤال بردند. مدرس در پاسخ تلاش می‌کرد حرکت خود را اینگونه توجیه کند که وی مرد سیاست است و توانایی واستعدادهای لازم را در کار سیاست‌ورزی داراست. گویا اندیشه مدرس آن بود که می‌توان از نصرت‌الدوله چونان برگ برنده در برابر قدرت فزاینده رضاخان در زمان شایسته استفاده کرد.^{۱۵}

مدرس اندیشمندانه بر این باور بود که نصرت‌الدوله طرفدار ملی‌گرایی است و دیگر آن سیاستمداری نیست که جزو عاقدین قرارداد ۱۹۱۹م بشمار می‌رفت. مدرس ابتدا از مخالفان سرسخت قرارداد ۱۹۱۹م و معتقد بود که قاعده بازی سیاست این نیست که کینه‌های قبلی را دنبال کرد.^{۱۶} به گفته مدرس، نصرت‌الدوله توبه کرده، تغییر رنگ داده و در واقع می‌توان حال شاهزاده را به یکی از احکام شرع منطبق دانست که حیوان حلال گوشت می‌تواند با خوردن علف هرزه گوشتش فاسد گردد تنها راه آن است که برای حلال گشتن گوشت او باید مدتی علف او را کنترل کرد تا دیگر هرزه نخورد.^{۱۷}

۲- تکاپوهای نصرت‌الدوله در مجلس چهارم

مسأله نظام وظیفه از جمله برنامه‌هایی بود که مدنظر اکثریت مجلس چهارم بود. عده‌ای از اشراف و علما از این طرح به خاطر فرزندان خویش ناراضی بودند. آنها در صدد برآمدند که با

کمک روحانیون مجاز به فتوا این مشکل را حل کنند. از جمله روحانیونی که مصمم شد فتوایی از نجف برای مردم ایران ارسال کند «آیت‌الله اصفهانی نائینی» بود. وی باور داشت که نظام وظیفه برای مردم شهرها طاقت‌فرساست و دولت باید نیروی نظامی مورد نیاز خود را از عشایر تأمین کند. دولت بلافاصله نماینده‌ای را به نجف فرستاد و به آیت‌الله اصفهانی نائینی توضیح داده شد که اگر نیرویی کافی برای دفاع از کشور وجود نداشته باشد امکان دفاع از شیعیان وجود نخواهد داشت.^{۱۸} دیدگاه نصرت‌الدوله درباره نظام وظیفه اجباری در مجلس چهارم مبنی بر آن بود که افراد برای حفظ وطن و اقتدار آن باید جانشان را به خطر بیندازند و نباید در این امر تفاوتی میان طبقات مختلف جامعه قائل گردید. نصرت‌الدوله خود را جزو افراد معتقد این کار مهم و حیاتی می‌دانست.^{۱۹} با این حال، اشراف زمین‌دار بخاطر تحلیل نیروی کارشان و علما بدلیل غربی بودن این امر و تأثیر آن بر روی مضمولان با لایحه نظام وظیفه مخالفت کردند. این لایحه به تصویب مجلس نرسید و این مهم به عهده مجلس بعدی گذاشته شد.^{۲۰}

از جمله مسائل دیگری که نصرت‌الدوله در مجلس چهارم به نوعی درگیر آن شد اعزام دانشجویان به خارجه بود. نماینده مخالفی به نام شیخ‌الاسلام از نصرت‌الدوله پرسید که چرا محصلین فقط باید به فرانسه اعزام شوند و چرا نباید به کشورهای دیگری چون آلمان بروند. چرا مدت زمان اعزام یکی دو سال بیش نیست و چرا نباید همراه دانشجویان یک نفر ناظر بر اعمال آنان بویژه اعمال مذهبی با آنها به اروپا اعزام شود. نصرت‌الدوله پاسخ داد که اولاً در چرایی اعزام به کشور مورد نظر، نظر وزارت جنگ اعمال شده است، دوم اینکه گروه اعزامی قاعدتاً بخشی از علوم مقدماتی و زبان خارجه را فراگرفته بودند. افراد متخصص به زبان آلمانی بسیار اندک بودند حال آنکه زبان فرانسه مدتهاست که به دلیل تحصیل ایرانیان در فرانسه، زبانی فراگیر شده بود. سوم اینکه برای اعزام به یک کشور به جای چند کشور، این فایده وجود داشت که دانشجویان اعزامی پس از بازگشت اگر در رأس کارها (بطور مثال امور نظامی) قرار می‌گرفتند، تنها از یک الگو تأثیر می‌پذیرفتند نه چند الگو.^{۲۱} برای مثال اگر اراده می‌شد که محصلین اعزامی به اروپا را در قشون پیشرفته بکار گیرند و اگر آنها در دو یا چند کشور که نظام تربیتی متفاوتی داشتند تربیت شده بودند، قاعدتاً اگر در رأس امور تربیت نظامیان قرار می‌گرفتند، اصول متفاوتی را در نظام تربیتی خود بکار می‌بردند که باعث دو دستگی در نظام می‌شد. دیگر اینکه مدت زمان تحصیل در اروپا

اندک بود و نصرت‌الدوله به دلیل تحصیل در فرانسه سعی می‌کرد مخالفین را به این که مدت تحصیل در مدرسه سورانیسه (*Souranisse*) یا مدرسه صاحب‌منصبان برای خود فرانسوی‌ها شش ماه است آگاه کند و اینکه این مدت برای گروه اعزامی یک ماه برآورده شده و این مهم چند دلیل داشته است. دلیل مهم این بود که جلوی هزینه‌های اضافی گرفته شود و آموزش در مدت زمان کمتر صورت گیرد. با این که اصول مدارس نظام فرانسه بر اساس پیاده‌نظام و سواره‌نظام سن‌سیر (*Sain Sirre*) و سن‌مور (*Saint More*) یا توپخانه و مدرسه پلی تکنیک (*Poli Teqnique*) قرار داشت، بطور کل مدت زمانی که افراد در آن دوره تخصصی می‌دیدند بیش از دو سال نبود. قطعاً کسانی که وارد این مدارس می‌شدند دوره مقدماتی را از قبل دیده بودند. همچنین نصرت‌الدوله در امور دینی بر این باور بود که افراد اعزامی کودکان نه یا ده ساله نیستند بلکه افراد بالغ بالای بیست و پنج سال هستند که در آن سن نباید نیاز به یک دیده‌بان داشته باشند.^{۲۲}

از جمله موارد دیگری که نصرت‌الدوله در مجلس چهارم مورد انتقاد نماینده سوسیالیست‌ها؛ یعنی سلیمان‌میرزا قرار گرفت، قرارداد ۱۹۱۹ م بود. انتقاد این گروه مبنی بر این بود که شورای سه نفره (وثوق‌الدوله، صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله) با امضای قرارداد، خیانتی بزرگ مرتکب شده‌اند. سؤال سلیمان‌میرزا این بود که چرا این سه تن که خود از خانواده اشراف بودند، با خانواده شاهی ارتباط نزدیکی داشتند و قاعدتاً باید بیش از همه نگران نگاهبانی تاج و تخت باشند، چنین اقدامی مرتکب شدند. شاهزاده سلیمان میرزا گفت که اکنون نصرت‌الدوله به عنوان نماینده حضور دارد و جالب است که توبه کرده است. به نظر سلیمان‌میرزا گناهکار نسبت به وطن محکوم به محاکمه است چرا که منافع کشورش را در نظر نگرفته و چطور ممکن است با گفتن «استغفرالله ربی و اتوب الیه» مجازات از او برداشته می‌شود؟ تنها مسأله قابل تحسین برای سلیمان‌میرزا تحصیلات نصرت‌الدوله بود، وی آرزو داشت که همگان تحصیلاتشان در سطح نصرت‌الدوله باشد ولی عملکردشان همچون نصرت‌الدوله نباشد.^{۲۳} نصرت‌الدوله در توجیه عمل خود، ترک تهران توسط نظام‌السلطنه مافی رئیس دولت موقت ملی، مدرس و دیگران و رفتن آنها به کرمانشاه و تعطیلی مجلس سوم را خیانتی بس بزرگتر شمرد و پرسید که چرا آنها نباید پاسخگوی اعمال خود

باشند؟^{۲۴} به نظر می‌رسد به این مهم نیز در گیرودار محاورات و گفت و گوهای پارلمانی پاسخ ندان‌گیری داده نشد، اما مسأله قرارداد ۱۹۱۹ م همچنان وبال گردن نصرت‌الدوله ماند.

۳- فرجام مجلس چهارم و ادامه‌ی اجرای نصرت‌الدوله

مجلس چهارم توسط عده‌ای اداره می‌گشت که در زمانه‌ی سیاسی آن روزگار سیاستمداران مشهوری به شمار می‌رفتند.^{۲۵} در واقع، اینان زمام امور را در دست داشتند. بقیه‌ی نمایندگان نه سواد آنچنانی داشتند، نه سخنور قابل‌ی بودند و عده‌ای هم که مالک بودند به منافع خود فکر می‌کردند. روزنامه‌ها نیز در کنار فعالیت‌های مجلس یا به صورت موافق یا مخالف، در به تصویر کشیدن یک مطلب ولو به دروغ نقش داشتند.^{۲۶} شیخ ابراهیم زنجانی یکی از نمایندگان مجلس چهارم که کاملاً برفضای حاکم زمان صدارت مستوفی الممالک و مجلس چهارم تسلط داشت، اینگونه می‌نویسد:

«فعالاً که دوسه ماه است کابینه‌ی آقای مستوفی الممالک در کار است، صد هزار تیر بلا از آسمان و زمین بر آن می‌بارد. دقیقه‌ای نیست که هزار مانع از داخل و خارج و از مراکز دسیسه و فساد تراشیده نشود فساد خصوصاً بی‌شرافتی‌ها، که از یک دسته مردمان که به اسم وکالت مجلس پاک را نجس کرده‌اند. نمی‌دانید دسته‌جات که به اسم آزادی کوس می‌زدند، چونه نجس درآمده با پول اجانب به سوی خیانت گراییدند، وحید الملک و جلیل الملک چه درآمدند...»^{۲۷}

دولت مستوفی در سال ۱۳۰۱ ه. ش با کمک سوسیالیست‌ها معرفی شد، اما چون نمایندگان مجلس پی بردند که در آن کابینه انتظارات آنها تحقق پیدا نخواهد کرد، درصدد برآمدند تا آخرین ساعات عمر مجلس چهارم با دسیسه‌چینی، مستوفی را مجبور به استعفا کنند زیرا می‌دانستند که عمر مجلس چهارم رو به اتمام است و ایام فترت پیش‌روست و نیاز بود که کسی روی کار آید که خواسته‌های آنان را تحقق بخشد. بنابراین نمایندگان نامه‌ای دال بر عدم صلاحیت دولت و بی‌اعتمادی مجلسیان نسبت به آن دولت تهیه و چهل و چند نفر آن را امضا کردند.^{۲۸} مستوفی که از استیضاح بی‌مورد مجلس چهارم ناراحت بود، از مجلس خارج شد، به حضور شاه رفت و استعفای خود را تقدیم وی نمود.^{۲۹} (فروردین ۱۳۰۲ ش)

اما سرانجام نصرت الدوله چه شد؟ او در پایان مجلس چهارم که مصادف با تابستان ۱۳۰۲ ه.ش بود، طی حکمی از سوی احمد شاه به فارس فرستاده شد تا حکومت آن منطقه را به دست گیرد. شاهزاده به امور فارس آشنا بود چرا که پدرش نیز سالها در این منطقه حکم رانده بود. او هشت ماه در فارس به سر برد و بزرگترین مشکل وی در این ایالت وجود ایلات سرکش و نفوذ انگلستان بود. انگلستان همیشه در این منطقه از ایران سعی می‌کرد با طرح اختلاف میان رؤسای قبایل، کارها را به سود خود پیش برد.^{۳۰} رؤسای برخی از ایلات و عشایر خواهان آن بودند که حکمران فعلی فارس باید تن به خواسته‌های آنان دهد و گرنه بلوایی عظیم ایجاد خواهند کرد. شاهزاده نصرت‌الدوله مجبور بود که با تعامل با عشایر و انگلستان مشکلات موجود را حل کند. از جمله مخالفان دیگر، افرادی چون دستغیب و مهذب‌الدوله مدیر روزنامه گلستان بودند که با قوام‌الملک - که جزو سرشناسان منطقه فارس بود - درصدد بودند به هر طریقی نصرت‌الدوله را تضعیف کنند.^{۳۱} فرخی یزدی که مخالف نصرت‌الدوله بود، درباره حکمرانی فارس او اینگونه می‌سراید:

شاهزاده چو شد حاکم فارس خونریزی و اغتشاش شد مجالس فارس
پس تاخت به فارس از ره جورفرس ای وای به فارسی از این فارس فارس^{۳۲}

با گذران این مدت، نصرت‌الدوله به انتخابات مجلس پنجم نزدیک می‌شد. او باید انتخابات ایالت فارس را بعنوان حاکم، سازماندهی می‌کرد. از سوی دیگر، زمان بازگشت به تهران فرا رسیده بود و باید از اعتبارنامه خود دفاع می‌نمود. اقلیت مجلس به رهبری سلیمان میرزا مصمم بودند که اجازه ندهند اعتبارنامه افرادی همچون نصرت‌الدوله در مجلس مطرح شود. در این زمینه نامه‌های متعددی از طرف افراد مختلف برای شاهزاده نصرت‌الدوله فرستاده شد. اما نهایتاً وی از منطقه انتخاباتی کرمانشاه وارد مجلس شد و به کار خود ادامه داد.

نتیجه

شاهزاده نصرت‌الدوله فیروز میرزا پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م و جو سنگینی که پس از آن علیه امضاءکنندگان قرارداد پیش آمد، تنها راه چاره را در آن دید که با شرکت در انتخابات مجلس

چهارم، به زندگی سیاسی خود حیاتی تازه ببخشد. او سیاستمدار بود و می‌دانست که با رسمیت یافتن مجلس، فشارها علیه او بر خواهد خاست. با علم به این موضوع، گام در مجلس گذاشت و اگر یاری‌های مرحوم آیت‌الله مدرس نبود و کاردانی خودش به کمکش نمی‌آمدند، می‌توانست نخستین نماینده‌ای باشد که اعتبارنامه‌اش رد شود. شاهزاده فردی تحصیلکرده بود و با لویج و طرح‌هایی که نوین بودند موافقت داشت و حتی در موافقت با آنها سخن می‌گفت. اما عمر مجلس چهارم مستعجل بود، بنابراین با حکمرانی فارس بر تجربه خویش افزود و به استقبال مجلس پنجم رفت. همچون مجلس چهارم، در مجلس پنجم نیز او گریبان‌گیر قرارداد ۱۹۱۹م بود، قراردادی که تا آخر عمر، داغ ننگ وطن‌فروشی را بر پیشانی او باقی گذاشت.

پی نوشت

- ۱- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، نصرت‌الدوله (مکاتبات، اسناد، خاطرات و...)، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۷۸، ص ۴۵.
- ۲- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج اول، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳، ص ۱۳۸.
- ۳- لوسوئور، امیل، زمینه چینی‌های انگلیس برای کودتا، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳، ص ۸۰.
- ۴- اتحادیه، همان، صص ۶-۵.
- ۵- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰.
- ۶- دهباشی، علی، آئینه عبرت (خاطرات دکتر سیف پور فاطمی)، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
- ۷- بهار (ملک الشعراء)، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵.
- ۸- شیخ‌السلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، جلد اول، تهران، گفتار، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۳۶.

- ۹- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۳، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ص ۴۷.
- ۱۰- لابی به اعمال نفوذ و فشار بر دستگاه قانونگذاری از راه تماس با اعضای مجلس برای رد یا تصویب لوایح مورد نظر به منظور اجرا و پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتصادی گفته می‌شود. بنگرید به: آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۳، ص ۳۸۴.
- ۱۱- مذاکرات مجلس چهارم، ج ۱، جلسه ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ ه. ق. تهران، انتشارات اداره روزنامه رسمی شاهنشاهی، ۱۳۳۰، ص ۲۷.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، ج ۱، تهران، علم، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸.
- ۱۴- مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۸۶.
- ۱۵- مذاکرات مجلس چهارم، ج ۲۵، ذی‌قعدة ۱۳۳۹ ه. ق. ص ۳۱.
- ۱۶- مستوفی، همان، ج ۳، ص ۳۴۲.
- ۱۷- مذاکرات مجلس چهارم، ج ۱، ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ ه. ق. ص ۳۰.
- ۱۸- فرخ، سید مهدی، خاطرات سیاسی، به تصحیح پرویز لوشانی، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۷، صص ۶-۲۵۵.
- ۱۹- مذاکرات مجلس چهارم، ج ۱، شوال ۱۳۴۰ ه. ق. ص ۳۱۰.
- ۲۰- کدی، نیکی. آر، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶.
- ۲۱- مذاکرات مجلس چهارم، ج ۱، ۱۱ شوال ۱۳۴۰، ص ۳۰۹.
- ۲۲- همان، ص ۳۱۰.
- ۲۳- همان، ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۹ ه. ق. صص ۳-۳۲.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- برخی از این افراد عبارت بودند از: مؤتمن الملک، صمصام السلطنه، مرحوم مدرس، شاهزاده افسر، میرزا شکر الله خان قوام الدوله، آریاب کیخسرو، نصرت الدوله، سردار معظم خراسانی، حکیم الملک، سلیمان میرزا، سید محمد صادق طباطبایی، ملک الشعراء بهار، مخبر السلطنه و بهاء الملک.
- ۲۶- عاقلی، باقر، داور و عدلیه، تهران، علمی، ۱۳۶۹، ص ۳۰.
- ۲۷- افشار، ایرج، نامه های تهران، ج ۱، تهران، فروزان، ۱۳۷۹، صص ۵-۷۴.

۲۸- برخی از این امضاء کنندگان عبارت بودند از: مدرس، تدین، نصرت الدوله، قوام السلطنه، میرهاشم آشتیانی، محمد ولی میرزا فرمانفرما، حائری زاده یزدی و ملک الشعراء بهار. برای اطلاعات بیشتر ر. ک صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره اول، تهران، جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۴۶، صص ۱۷-۵۱۶.

۲۹- همان، ص ۵۱۸.

۳۰- شهبازی، عبدالله، ایل ناشناخته، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۵.

۳۱- اتحادیه، همان، ص ۴۹.

۳۲- فرخی یزدی، محمد، دیوان اشعار، بکوشش حسین مسرت، تهران، قطره، ۱۳۸۰، ص ۳۷۱.

